

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء

سال دهم، شماره ۱، ۱۳۹۲، پیاپی ۱۹

ادراج در متن حدیث: انواع، عوامل و پیامدهای آن

سید علی دلبری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۱۰

تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۰/۱۷

چکیده

با توجه به آسیب‌پذیر بودن احادیث، استفاده از این گنجینه پربها نیازمند مقدماتی است. یکی از این مقدمات، شناسایی آسیب‌هاست؛ بدان منظور که حدیث‌پژوه پیامدهای نامطلوب آن‌ها را در حوزه فهم حدیث از میان ببرد. یکی از آسیب‌های عارض بر احادیث، ادراج در متن آن‌ها، یعنی آمیختن کلام راوی با سخنان معصوم (ع) است. از آنجا که گاه اندک تغییری در حدیث، ما را در رسیدن به مقصود اصلی معصوم (ع) ناکام می‌گذارد و اختلاف دیدگاه را در پی دارد، توجه به آسیب ادراج متنی، اهمیت بسیار دارد. در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به این نتیجه رسیده‌ایم که در فرض علم به ادراج، این پدیده، از تمسک به ظهور بدوی حدیث جلوگیری می‌کند و در فرض شک، اصل عدم با پشتوانه سیره عقلا، بر الغای هرگونه احتمال خلاف ظاهر، حاکم است.

واژه‌های کلیدی: ادراج در متن حدیث، حدیث مُدرَج، پیامدهای ادراج.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی sad.delbari@gmail.com

۱. بیان مسئله

خداوند متعال تبیین و تفسیر کلامش را در قرآن، به سنت پیامبر (ص) واگذار کرده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۱» (قرآن، نحل: ۴۴) و پیامبر (ص) نیز سنت را همانند قرآن دانسته است: «إِنِّي قَدْ أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» (ابن حنبل، بی تا: ۴ / ۱۳۱؛ مراغی، بی تا: ۱۴ / ۱۲۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ۲ / ۱۳۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ۴ / ۳۶۷)^۲؛ ولی سوگمندان، این میراث گران قدر احادیث، برخلاف قرینش (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۳ / ۱۳۲؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ۱ / ۲۳۵)، از تحریف، وضع، تعارض، نقل به معنا، تصحیف، ادراج در متن و... مصون نمانده است؛ از این روی، از همان آغاز صدور حدیث، اندیشه‌وران مسلمان، در کشف و شناسایی مقصود معصوم کوشیده‌اند. آنان معتقدند دستیابی به زلال نصوص دینی، بدون ارزیابی سندی و محتوایی، میسر نیست و استفاده قانونمند از سنت - که در قالب هزاران حدیث، در کتاب‌های متعدد روایی گزارش شده است - مانند هر پدیده دیگر، به وجود برخی شرایط و نبود بعضی موانع نیاز دارد؛ به دیگر سخن، هر حدیث‌شناس و دین‌پژوهی که در صدد بهره‌گیری از آموزه‌های ارزشمند پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) برآید، برای استفاده درست از حدیث باید دو مرحله اساسی را پشت سر گذارد: یکی روش‌شناسی فهم حدیث و دیگری آسیب‌شناسی این حوزه.

در مرحله نخست، حدیث‌پژوه، شرایطی ایجابی را فراهم می‌کند که در فهم عمیق و درست حدیث، مؤثر است و در مرحله دوم می‌کوشد تا آفت‌ها، مشکلات و موانع فهم حدیث را شناسایی کند، برای آن‌ها چاره‌ای بیندیشد و اثرشان را در کشف مقصود معصوم از میان ببرد. این مرحله، در دستیابی به روایت‌های صحیح و سره از ناسره و کنار گذاشتن روایت‌های ساختگی و بی‌اساس، نقشی مهم دارد.

سخن معصوم (ع) با وجود داشتن جایگاهی والا، در طول تاریخ، دچار برخی آسیب‌ها و آفت‌ها شده است که خود بر سه قسم‌اند:

۱. و ما این ذکر [قرآن] را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

۲. در نقل دیگری آمده است: «قال: "أوتيت القرآنَ و ما يعدله"» (ملاصدرا، ۱۳۶۶ش: ۴ / ۲۷۲).

الف) موانع بیرونی مانند تقطیع و تصحیف؛

ب) موانع درونی مانند تقیه و نسخ؛

ج) موانع حدیث پژوه در فهم حدیث مانند جمود، تعصب و

در اینجا، ضمن تأکید بر جایگاه والای حدیث، یکی از آسیب‌های فهم حدیث را ذکر می‌کنیم تا با شناسایی دقیق مشکل، حل آن، آسان شود. در میان جوامع حدیثی، پدیده ادراج در کتاب‌های *من لایحضره الفقیه و التهذیب*، قابل توجه است (کنی، ۱۴۲۱ق: ۲۸۳؛ عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۵ و ۱۹۴). شیخ صدوق در مواردی از *من لایحضره الفقیه*، بیان خود را با متن روایت آمیخته (وحید، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۳۸۳) و علامه شوشتری درباره این مسئله نوشته است: «عادت مرحوم صدوق، زیادی خلط عبارتش با روایت است» (شوشتری، ۱۴۰۶ق: ۵/ ۳۳۹). پدر شیخ بهایی درباره تهذیب گفته است: «در برخی از احادیث تهذیب، این اشتباه رخ داده که با کلام مقنعه و یا کلام خود شیخ خلط شده و ما با زحمت و بررسی فراوان، مواردی از آن را تشخیص داده‌ایم» (عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۹۴).

با توجه به وقوع ادراج در جوامع حدیثی، برای آشنایی با این پدیده و کیفیت تعامل با احادیث مُدرَج و درنهایت، فهم درست آن‌ها، در نوشتار حاضر، ادراج در متن حدیث، انواع، عوامل و پیامدهای آن را بررسی کرده‌ایم.

۲. درآمد

در این بخش، به مباحث ذیل می‌پردازیم:

۱-۲. مفهوم‌شناسی ادراج

«ادراج» در لغت، مصدر باب «افعال» از ماده «درج» به معنای داخل کردن در چیزی و درآمیخته شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۲۶۹؛ ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۴ش: ۲/ ۱۱۲). ادراج در متن حدیث، به معنای درآمیخته شدن کلام راوی یا محدث با سخنان معصوم (ع) است و درایه‌نویسان به این گونه حدیث، حدیث مُدرَج گویند؛ یعنی حدیثی که راوی، کلام خود یا کلام بعضی راویان را در متن آن داخل کند و بدین صورت، کلام وی با سخن معصوم (ع) اشتباه شود؛ چه این عمل برای شرح

حدیث صورت گیرد و چه برای استشهد به آن یا تبیین واژه‌ای از آن (مامقانی، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۲۲۰؛ شهرزوری، ۱۴۱۶ق: ۷۴؛ صدر، بی تا: ۲۹۴؛ عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۴؛ میرداماد، ۱۳۸۰ش: ۲۰۱، ر ۳۷؛ سیوطی، بی تا: ۱/ ۲۶۸؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق: ۷۲؛ عتر، ۱۴۱۸ق: ۴۳۹).

شهید ثانی در تعریف حدیث مُدْرَج نوشته است: «هو ما أُدرَجَ فیهِ کلامُ بعضِ الروای، فُیُظَنُّ لذلکَ أَنَّهُ مِنْهُ؛ ای من الحدیث» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۴)؛ یعنی: روایتی است که کلام بعضی از راویان در ضمن آن درج شده باشد؛ به گونه‌ای که گمان شود جزء کلام معصوم است.

شیخ بهایی درباره حدیث مُدْرَج گفته است: «اگر کلام راوی با حدیث مخلوط شود؛ به گونه‌ای که جزء روایت به حساب آید یا روایاتی که در اسناد و متن، مختلف‌اند، در یک روایت ذکر گردد، آن حدیث، مدرج خواهد بود» (شیخ بهایی، ۱۴۰۷ق: ۸، بی تا: ۵).

پدر شیخ بهایی در *وصول‌الاخیار* نوشته است:

ادراج، آن است که راوی هنگام نقل روایت، سخنی را از خود یا دیگری، در توضیح یا الحاق آن بیفزاید؛ نه به عنوان بخشی از روایت؛ لکن راویان بعد، این بخش اضافی را جزئی از روایت شمرده و به عنوان کلام معصوم (ع) نقل نمایند (عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۰۲).

صبحی درباره حدیث مدرج نوشته است: «حدیثی که زیادتی در متن یا سند که در اصل آن حدیث نیست، شناسایی شود» (صبحی، ۱۳۶۳ش: ۲۶۰).

روشن است که تشخیص متن اصلی حدیث از سخن مدرج، به دقت و بررسی کامل نیاز دارد و کار حدیث‌شناسان تواناست. (عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۵؛ میرداماد، ۱۳۸۰ش: ۲۰۱).

۲-۲. پیشینه ادراج

شیعیان کتابی مستقل درباره ادراج تدوین نکرده‌اند؛ اما در برخی کتاب‌ها مانند *الاخبارالدخيلة* و *علل الحدیث*، فصل‌هایی را به جمع‌آوری نمونه‌هایی از این حوزه اختصاص داده‌اند. در میان عالمان اهل سنت، خطیب بغدادی کتابی مستقل را در این حوزه با عنوان *الفصل للوصل للمُدْرَج فی النقل* نگاشته و در آن، ۱۱۱ روایت مُدْرَج را با تکیه بر دیگر روایت‌ها معالجه کرده است؛ همچنین ابن حجر عسقلانی کتاب *تقریب‌المنهج بترتیب‌المدرج* را در این حوزه نوشته و سپس سیوطی آن را

بانام المَدْرَجِ الی المَدْرَجِ، درباره ادراج متنی تلخیص کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۸ق: ۳۱؛ نفیسی، ۱۳۸۷ش: ۲۱۸).

۲-۳. انواع ادراج

ادراج را از چند جهت بدین شرح می توان تقسیم کرد:

۱-۲-۳. از نظر محل وقوع

ادراج در متن، گاه در آغاز یا وسط حدیث و معمولاً در قسمت پایانی آن رخ می دهد (صدر، بی تا: ۲۹۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۸ق: ۲۳)؛ بنابراین، ادراج بر سه نوع تقسیم می شود:

الف) ادراج در آغاز حدیث: این گونه ادراج، بسیار اندک است؛ مانند: نمونه ای که ذکر شد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۸ق: ۲۳)؛ «عن النبی (ص) أنه قال: "أَسْبِغُوا الوُضوءَ وِیلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ"» (سجستانی، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۳۰؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۳۰؛ نسایی، ۱۳۴۸ق: ۱ / ۷۷؛ ابن ماجه، بی تا: ۱ / ۱۵۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: وضوء باب ۲۹؛ نیشابوری، بی تا: ۱ / ۱۳۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۶ / ۸۵؛ بیهقی، بی تا: ۱ / ۱۶۷)؛ یعنی: از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: «وضو را شاداب بگیرید! وای از برای آخر قدم ها از آتش!».

فقیهان اهل سنت با استناد به این حدیث، بر وجوب شستن پا در وضو فتوا داده اند (بیهقی، بی تا الف: ۱ / ۶۹). آنان دو فراز را با هم مرتبط دانسته و نیز واژه «اعقاب» را به معنای پاشنه پا تعبیر کرده و گفته اند: «اگر ترک شستن پاشنه پا در وضو روا می بود، بر آن تهدید نمی شد».

برخی حدیث پژوهان این حدیث را مدرج دانسته و گفته اند پیامبر (ص) این گونه نفرموده است؛ بلکه ارتباط صدر با ذیل حدیث، برداشت شخصی ابوهریره یا عایشه است؛ گرچه هریک از دو فراز، به طور مستقل نقل شده باشد. قرینه آن، روایت هایی است که بدون «أَسْبِغُوا الوُضوءَ» وارد شده است و نقل ذیل نیز بر آن دلالت می کند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۸؛ صبحی، ۱۳۶۳ش: ۲۶۲؛ ابوریه، بی تا: ۱۴۰؛ شهرستانی، ۱۴۱۵ق: ۱ / ۲۶۹؛ حافظیان بابلی، ۱۳۸۲ش: ۲ / ۱۰۸).

نمونه دیگر: «قال: "سمعتُ أباهریره و كانَ یمرُّ بنا و الناسُ یَتَوَضَّؤُونَ مِنَ المَطْهَرَةِ قال: أَسْبِغُوا الوُضوءَ؛

فَإِنَّ أَلْقَاسِمَ (ص) قَالَ: وَيَلُّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» (ابن حنبل، بی تا: ۴۹۸ / ۲؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱ / ۴۹؛ نیشابوری، بی تا: ۱ / ۱۳۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۵۸؛ بیهقی، بی تا الف: ۱ / ۶۹).

در فراز دوم روایت، یعنی «وَيَلُّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱ / ۵۶، ح ۱۶۵؛ نیشابوری، بی تا: ۱ / ۱۳۱؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ۱ / ۵۸؛ بیهقی، بی تا الف: ۱ / ۶۹)، حتی اگر از پیامبر اکرم (ص) هم به طور مستقل روایت شده باشد، واژه «أَعْقَاب» به معنای «فرزندان» است؛ نه پاشنه پا؛ زیرا «أَعْقَاب» جمع «عقب» است با دو معنای لغوی: یکی «پاشنه پا» و دیگری «فرزندان» (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۶۱۳). ظهور این روایت به این قرینه که کلمه «ویل» معمولاً به افراد نسبت داده می شود و نیز «اعقاب» به معنای «پاشنه پا»، به مضاف الیه (عَقَبُ الْقَدَمِ) نیاز دارد، به معنای «اولاد» است، بار معنایی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...»^۱ (قرآن، تحریم: ۶) را به مخاطب منتقل می کند و همانند حدیث «وَيَلُّ لِأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ» (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۵ / ۱۶۴) است؛ بنابراین، معنا با وضو ارتباطی ندارد (کراجکی، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۴ / ۱۷۰).

در این خبر، از مسح یا شستن سخنی گفته نشده است تا درباره آن حکم شود و نامی هم از وضو نیست تا بتوان آن را دلیلی بر این مسئله دانست. تنها گفته شده است «وای بر پاشنه ها از آتش!». برخی گفته اند پیامبر (ص) مردی را دید که آخر قدم های خود را نشسته است و درباره او فرمود: «وای از برای آخر قدم ها از آتش!» (شهرستانی، ۱۴۱۵ق: ۲ / ۴۷ و ۲۶۹).

در پاسخ به این گروه می توان گفت در این تعبیر هم ذکری از وضو نیست و احتمال دارد این عبارت درباره طهارت و حتی وضو باشد؛ ولی برخی عرب ها عادت داشتند پابرهنه راه بروند، هنگامی که پاشنه پایشان ترک می خورد، با ادرار، آن را درمان می کردند و پیش از وضو، پاهایشان را نمی شستند و از آثار نجس پاک نمی کردند؛ بنابراین، پیامبر (ص) با این سخن، آن ها را بیم داده است (کراجکی، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۱۶۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۴ / ۱۷۰؛ سید شرف الدین، بی تا: ۹۶).

ب) ادراج در میان حدیث: این حالت، به ندرت اتفاق افتاده است. امام باقر (ع) فرموده اند: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حَلَلَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ يَعْنِي الشَّيْعَةَ لِيَطِيبَ مَوْلِدُهُمْ» (صدوق، بی تا: ۲ / ۳۷۷؛ مجلسی،

۱. ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، انسان ها و سنگ هاست، نگه دارید.

۱۴۰۴ق: ۱۸۶/۹۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۹/۵۵۰؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق: ۳/۱۳۱). همان گونه که از این روایت برمی آید، امیرالمؤمنین (ع) ایشان (شیعه) را از ناحیه خمس، در حلیت قرار دادند تا ولادتشان پاکیزه باشد.

برخی محققان معتقدند جمله «يَعْنِي الشَّيْعَةَ» که تفسیری برای ضمیر موجود در «حَلَلَهُمْ» است، سخن یکی راویان است که برای رفع اجمال آورده است (بروجردی، بی تا: ۱۰۶).
ج) ادراج در پایان حدیث: این حالت، عبارت از آن است که کلامی در آخر روایت، بدان ملحق شود و معمولاً ادراج بدین صورت روی می دهد؛ مثلاً زراره گفته است:

به امام باقر (ع) گفتم: «نماز جمعه بر چند نفر واجب است؟»؛ آن حضرت (ع) فرمود: «تَجِبُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا جُمُعَةَ لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمُ الْإِمَامُ فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَ لَمْ يَخَافُوا أَمَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَ خَطَبُهُمْ» (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۱/۴۱۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۷/۳۰ و ۳۱۰).

یعنی: با اجتماع هفت نفر از مسلمانان، نماز جمعه واجب می شود و برای کمتر از پنج نفر از مسلمانان که یکی از آنان امام باشد، نماز جمعه تشکیل نمی شود؛ پس اگر هفت نفر جمع شوند و ترس [از مخالفان] نداشته باشند، بعضی از ایشان دیگران را امامت می کند و برای آنان خطبه می خواند.

در باره بخش پایانی حدیث، مورد اختلاف نظری بدین شرح وجود دارد که آیا این بخش، جزء روایت است یا از کلام صدوق. بیشتر عالمان، این بخش را قسمتی از روایت دانسته اند؛ ولی برخی مانند بحر العلوم (عاملی، ۱۴۱۹ق: ۸/۲۴۴) و آیت الله بروجردی (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۱/۴۱۲، پانوش) معتقدند از جایی که عبارت «فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ» گفته شده، جزء سخنان شیخ صدوق است (عاملی، ۱۴۱۹ق: ۸/۳۲۸؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ۶/۶۱؛ منتظری، ۱۴۱۶ق: ۶۶؛ روحانی، ۱۴۱۲ق: ۵/۱۶۱). برخی نیز مانند مؤلف ریاض و وحید بهبهانی، از فراز «وَ لَا جُمُعَةَ» را سخن خود شیخ صدوق دانسته اند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۴/۳۹؛ وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ۱/۳۱۲؛ کلباسی، ۱۳۸۱ش: ۴/۳۵۸؛ بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱/۲۳۵؛ نیشابوری، بی تا: ۳/۱۳۵).

۲-۳-۲. از نظر چگونگی ادراج

ملاعلی کنی سه گونه را برای این حالت ذکر کرده است:

(الف) وارد کردن سخن برخی راویان در متن حدیث؛ به گونه‌ای که گمان رود این سخن،

بخشی از حدیث است: علامه طباطبایی معتقد است:

در بعضی از روایات که عبارت رسول خدا (ص) را نقل می‌کند، اشاره شده به اینکه مراد لوط از «رکن شدید»، خدای سبحان بوده؛ نه ملائکه. این، نظریه‌ای بوده که بعضی از راویان حدیث داده‌اند؛ نه اینکه رسول خدا (ص) چنین فرموده باشد؛ نظیر روایتی که از ابوهریره نقل شده که گفت: «رسول خدا (ص) فرمود: "خدا رحمت کند لوط را که همواره به رکنی شدید پناهنده می‌شد؟" یعنی خدای تعالی...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۳۵۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳/۳۴۴).

(ب) تلفیق دو متن یا سند؛ به گونه‌ای که یکی شوند: نمونه این حالت، روایت ابن‌ابی‌مریم از مالک، از زهری، از آنس است بدین شرح: «رسول‌الله (ص) فرمود: "لاتباغضوا و لاتحاسدوا و لاتدابروا و لاتنافسوا..."». در این حدیث، ابن‌ابی‌مریم جمله «لاتنافسوا» را از متن حدیثی دیگر بدین شرح درج کرده است: «رواه مالک عن أبي الزناد، عن الأعرج، عن أبي هريرة فيهِ: "لاتجسسوا و لاتحسسوا، و لاتنافسوا و لاتحاسدوا"» (شهرزوری، ۱۴۱۶ق: ۷۶؛ میرداماد، ۱۳۸۰ش: ۲۰۱).

شیخ طوسی در تهذیب، اختلاف دو حدیث را در سند و متن، بدین صورت گزارش کرده

است:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ صَفْوَانَ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُمَا قَالَا فِي رَجُلَيْنِ كَانَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا طَعَامٌ عِنْدَ صَاحِبِهِ وَ لَا يَدْرِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا كَمْ لَهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ فَقَالَ: «كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ لَكَ مَا عِنْدَكَ وَ لِي مَا عِنْدِي» فَقَالَ «لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا تَرَاضِيَا» وَ قَالَ مَنْصُورٌ فِي حَدِيثِهِ وَ طَابَتْ بِهِ أَنْفُسُهُمَا (صدوق، ۲۰۶/۶).

مرحوم کلینی و صدوق الفاظ این دو روایت را با هم جمع کرده و تنها از طریق محمد بن

مسلم، روایت کرده‌اند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ حَرْبِزٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ أَحَدِهِمَا (ع) أَنَّهُ قَالَ فِي

رَجُلَيْنِ كَانَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا طَعَامٌ عِنْدَ صَاحِبِهِ وَ لَا يَدْرِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا كَمْ لَهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ
فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ: «لَكَ مَا عِنْدَكَ وَ لِي مَا عِنْدِي». قَالَ: «لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا تَرَأَيْتَا
وَ طَابَتْ أَنْفُسُهُمَا» (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۵ / ۲۵۸؛ صدوق، ۱۴۱۰ق: ۳ / ۳۳؛ بهبودی،
۱۳۷۸ش: ۲۷۶).

ج) عبارتی از سند یا متن، به دو گونه نقل شود و اختلافی بدین صورت پدید آید که آیا این
لفظ، جزء حدیث است یا خیر و آیا لفظ موجود، بدین صورت باید باشد یا به صورت دیگر، با
ذکر دو سند، مورد اختلاف بیان نشود (کنی، ۱۴۲۱ق: ۲۸۳).

۳-۲. از نظر عمدی یا سهوی بودن

ادراج گاه از روی عمد صورت می‌گیرد که در این صورت، حرام است و گاه نیز از روی سهو
اتفاق می‌افتد (کنی، ۱۴۲۱ق: ۲۸۳؛ میرداماد، ۱۳۸۰ش: ۲۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۴؛ عاملی،
۱۴۰۱ق: ۱۱۴؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق: ۱ / ۲۲۲؛ صبحی، ۱۳۶۳ش: ۲۶۵).

۴-۲. از نظر وقوع در سند یا متن

ادراج در سند یا متن یا هر دو ممکن است روی دهد (صدر، بی‌تا: ۲۹۴؛ صبحی، ۱۳۶۳ش: ۲۶۲).
در اینجا، به مدرج‌المتن می‌پردازیم که در آن، راوی دیدگاه و تصور خود را به‌عنوان توضیح،
تعلیل، استشهاد ... به متن می‌افزاید؛ به گونه‌ای که بخش افزوده‌شده، جزئی از اصل روایت
به‌شمار آید.

۴-۲. عوامل ادراج

ادراج در متن حدیث، عوامل مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) سهو و بی‌دقتی راوی یا نسخه‌بردار (عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۵)؛

ب) انس ذهنی راوی یا نسخه‌بردار که بر سهو او می‌افزاید؛

ج) تلقی سخن راوی یا مؤلف به‌عنوان بخشی از حدیث؛ بدین شرح که گاه راوی به‌خیال

افتادگی یا اشتباه در عبارت، به منظور تصحیح آن و یا برای شرح حدیث، توضیح، تعلیل، استشهاد یا بیان برداشت خود از سخن معصوم (ع)، چیزی بر آن می‌افزاید؛ ولی یا قرینه‌ای نمی‌آورد و یا قرینه‌اش از بین می‌رود و بدین صورت، دیگران آن را بخشی از متن تلقی می‌کنند؛

(د) فریب کاری راوی؛

(ه) رعایت نکردن نشانه‌های نگارشی؛

(و) تصحیح قیاسی؛ بدین معنا که حدیث پژوه به خیال افتادگی یا اشتباه عبارتی، برای رفع عیب آن، از طریق مقایسه با دیگر روایت‌ها و استنباط خود، چیزی به حدیث می‌افزاید و گاه این عمل، به بدفهمی حدیث از سوی دیگران می‌انجامد (بهبودی، ۱۳۷۸ش: ۳۱۹)؛

(ز) خلط حاشیه با متن؛ بدین شرح که گاه عبارتی در حاشیه نسخه، از سوی نسخه‌بردار، به عنوان توضیح یا نسخه‌بدل، به متن افزوده می‌شود؛ سپس نسخه‌بردار بعدی، این بخش را افتاده‌ای از متن تلقی می‌کند و آن را به درون متن می‌برد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۸ق: ۲۸؛ عتر، ۱۴۱۸ق: ۴۴۰). نمونه این مسئله، ادراج در الفقیه است.^۱ از آنجا که من لایحضر، کتاب فتوایی شیخ صدوق است، گاه وی در ذیل حدیث، سخنی را بدان افزوده است که به نظر می‌رسد تتمه حدیث قبلی باشد (منتظری، ۱۴۱۶ق: ۶۶). گاه نیز دو حدیث به گونه‌ای در کنار یکدیگر ذکر می‌شود که گمان می‌رود ادامه حدیث قبلی است (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ۱/۳۸۳؛ بهبودی، ۱۳۷۸ش: ۲۷۶). شارح من لایحضر، مرحوم مجلسی اول، برخی از این موارد را ذکر کرده است؛ مثلاً در من لایحضره الفقیه آمده است: «وَسُئِلَ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى الْمَسَاجِدِ؛ فَقَالَ: «لَا يَجُوزُ فَإِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بُيُوتِ النَّارِ» (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۱/۲۳۸)؛ یعنی: سؤال شد درباره وقف کردن [ملک یا بنا] بر مساجد؛ آن حضرت فرمود: «جایز نیست. همانا مجوس [گجران] بر آتشکده‌های خود وقف می‌کنند».

در این حدیث، کلمه «الْأَيْجُورُ» ظاهراً از افزوده‌های شیخ صدوق است به قرینه روایتی که اصل این حدیث است و در جایی دیگر از الفقیه و تهذیب شیخ طوسی چنین آمده است: «وَرَوَى الْعَبَّاسُ

۱. به گفته حدیث پژوهان، پدیده ادراج در کتاب‌های من لایحضره الفقیه و تهذیب شیخ طوسی، بیش از دیگر کتاب‌های حدیث دیده می‌شود (کنی، ۱۴۲۱ق: ۲۸۳؛ عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۵ و ۱۹۴).

بُنُ عَامِرٍ عَنْ أَبِي الصَّحَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ اشْتَرَى دَارًا فَبَقِيَتْ عَرَصَةٌ فَبَنَاهَا بَيْتًا غَلَّةً أُيُوقَفُ عَلَى الْمَسْجِدِ». قَالَ: «إِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بَيْتِ النَّارِ» (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۴، ۲۵۱؛ طوسی، ۱۳۶۵ش: ۹/ ۱۵۰). ابوالصحراری گفته است:

به امام صادق (ع) عرض کردم: «شخصی خانه‌ای خریده و در آن، بنایی ایجاد کرده و از آن زمین، عرصه مانده که شخص آن را مستغلی ساخته است. آیا آن را می‌توان وقف مسجد کرد؟». آن حضرت فرمود: «همانا مجوس بر آتشکده‌های خود وقف می‌کنند».

شیخ صدوق از این حدیث، عدم جواز را فهمیده و با نقل به معنی فرموده است: «جایز نیست؛ زیرا مجوس چنین می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶/ ۸۱). شهید صاحب ذکری و گروهی دیگر نیز از خبر، عدم جواز را فهمیده‌اند و چون فتوای آنان جواز است، خبر را رد یا توجیه کرده‌اند (حلی، بی‌تا: ۴۴۸؛ فیض، ۱۴۰۶ق: ۷/ ۵۰۷؛ نجفی، ۱۳۹۴ق: ۲۸/ ۳۰). برخی نیز مانند مرحوم محمدتقی مجلسی، درباره این حدیث، احتمالی دیگر داده‌اند که دلیل بر جواز است. آن‌ها گفته‌اند: «هرگاه مجوس بر آتشکده وقف کنند، شما خود اولی هستید که بر عبادتگاه خویش وقف کنید» (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۲/ ۱۰۷؛ ۱۴۰۴ق: ۶/ ۸۱؛ صدوق، ۱۳۶۷ش: ۱/ ۳۵۹).

گاه برخی مؤلفان کتاب‌های حدیث، مانند صدوق از من لا یحضره الفقیه، بیان خود را با متن روایت خلط کرده‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۳۸۳) و گاه نیز حاشیه‌نویسان برای توضیح روایت، عبارتی را کنار آن نوشته‌اند که گاهی بعدها در خود روایت داخل شده است (شوشتری، ۱۴۰۶ق: ۲/ ۱۳ و ۱۴). علامه شوشتری در چند مورد در کتاب النجعه، از کثرت خلط حاشیه الفقیه با روایت‌ها سخن گفته است؛ مثلاً درباره روایت زمان افاضه از عرفه (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۲/ ۴۶۷) نوشته است: «ظاهراً عبارت "و لایجوز..." جزء کلام صدوق در من لا یحضره الفقیه است؛ نه جزء خبر. عادت مرحوم صدوق، زیادی خلط عباراتش با روایت است» (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۵/ ۳۳۹؛ بهرامی، ۱۳۸۳ش: ۷).

۵-۲. راه‌های شناسایی ادراج

شناخت ادراج در حدیث، بسیار دقیق و دشوار است و تنها عالمان برجسته می‌توانند از عهده آن

- برآیند (عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۴). برخی از مهم‌ترین راه‌های شناسایی ادراج عبارت‌اند از:
- الف) جمع‌آوری همه نقل‌های یک حدیث، مقایسه آن‌ها با یکدیگر و مخالفت نقلی با دیگر نقل‌ها یکی از مهم‌ترین راه‌های شناسایی ادراج در حدیث است. این عمل با مراجعه به نسخه‌های مختلف یک کتاب روایی و دیگر منابع حدیثی میسر می‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۹/۱۱۳).
- ب) راه دیگر، دریافتن ناسازگاری ظاهری حدیث با ضروریات دین و مذهب است. در روایتی، تعداد آیات قرآن هفده‌هزارتا گزارش شده است؛ در حالی که خلاف ضروری دین است. «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ (ص) سَبْعَةٌ عَشْرَ أَلْفِ آيَةٍ» (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۲/۶۳۴). براساس این نسخه، از امام صادق (ع) نقل شده است که قرآنی که جبرئیل نزد حضرت محمد (ص) آورد، هفده‌هزار آیه دارد؛ در حالی که در کتاب وافی مرحوم فیض - که صحیح‌ترین نسخه‌های کافی را در اختیار داشته - این روایت به صورت «سبعة آلاف آية» نقل شده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۵/۱۷۸۱). علامه شعرانی لفظ «عشر» را اشتباه نساخ دانسته است (مازندرانی، ۱۴۲۱ق: ۱۱/۷۹).
- ج) مخالفت حدیث با مسلّمات عقلی، علمی و تاریخ قطعی؛ به گونه‌ای که استحاله صدور چنین سخنی از معصوم (ع) بر همگان، محرز باشد.
- د) افزون‌بر آنچه گفتیم، در چنین مواردی، تشخیص متن اصلی از حدیث مدرج، گاه به تصریح خود راوی بر درج است و گاه بیان و روشنگری معصوم (ع)؛ همچنین با آگاهی برخی افراد که بر احادیث احاطه دارند و با کلام معصومان (ع) آشناوند و کلام معصوم (ع) را از غیر آن تشخیص می‌دهند، می‌توان به متن اصلی دست یافت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۸ق: ۲۸؛ صبحی، ۱۳۶۳ش: ۲۶۵؛ دلبری، ۱۳۸۶ش: ۱۴۴؛ حافظیان بابلی، ۱۳۸۲ش: ۲/۱۰۸).
- در صورت شک در ادراج، اصل عدم، جاری است؛ چنان‌که احتمال ادراج در روایت‌ها از سوی اصحاب ائمه (ع) و صاحبان اصول که کتاب‌هایشان به دست ما نرسیده، با اصالة‌الظهور، منتفی است.

۶-۲. پیامدهای ادراج

به طور طبیعی، ممکن است حدیث مدرج که همراه افزوده‌ای از خودِ راوی و فهم اوست، آثار و پیامدهایی داشته باشد که در اینجا، برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

الف) ادراج در احادیث، یکی از عوامل پیدایش اختلاف در اخبار است. گاه ممکن است روایتی به سبب ادراج سخن راوی یا مؤلف در آن، با دیگر سخن معصوم (ع) تعارض‌نمایی داشته باشد (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۲۹). در *استبصار*، شیخ طوسی گاه از درج کلام راوی در سخنان معصوم (ع) سخن گفته و بدین وسیله، غبار اختلاف و تعارض را از چهره روایت‌ها برداشته است؛ مثلاً در حدیث ذیل، کلام متقن شیخ بدین صورت است که عبارت «یعنی صاحب‌الدار»، از سخنان خود راوی است که در تفسیر و تأویل خبر آمده است. این کلام علاوه بر ناسازگاری با روایت‌های قبلی این باب، با مطالب بعدی روایت نیز ناهمگون است.

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعِ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ جَعَلَ لِرَجُلٍ سُكْنَى دَارَ لَهُ حَيَاتَهُ يَعْنِي صَاحِبِ الدَّارِ فَمَاتَ الَّذِي جَعَلَ السُّكْنَى وَبَقِيَ الَّذِي جَعَلَ لَهُ السُّكْنَى أَرَأَيْتَ إِنْ أَرَادَ الْوَرَثَةَ أَنْ يُخْرِجُوهُ مِنَ الدَّارِ لَهُمْ ذَلِكَ». قَالَ فَقَالَ: «أَرَى أَنْ تُقَوِّمَ الدَّارَ بِقِيمَةِ عَادِلَةٍ ثُمَّ يُنْظَرُ إِلَى ثَلَاثِ الْمِثِّ فَإِنْ كَانَ فِي ثَلَاثِهِ مَا يُحِيطُ بِثَمَنِ الدَّارِ فَلَيْسَ لِلْوَرَثَةِ أَنْ يُخْرِجُوهُ وَإِنْ كَانَ الثَّلَاثُ لَا يُحِيطُ بِثَمَنِ الدَّارِ فَلَهُمْ أَنْ يُخْرِجُوهُ قِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ إِنْ مَاتَ الرَّجُلُ الَّذِي جَعَلَ لَهُ السُّكْنَى بَعْدَ مَوْتِ صَاحِبِ الدَّارِ أَتَكُونُ السُّكْنَى لَوَرَثَةِ الَّذِي جَعَلَ لَهُ السُّكْنَى قَالَ لَا» (طوسی، ۱۳۶۳ش: ۴/۱۰۵).

از خالد بن نافع بجلی روایت شده است که گفت:

از امام صادق (ع) درباره فردی پرسیدم که حق سکونت در خانه خودش را در طول حیاتش (یعنی صاحب‌خانه) به دیگری واگذار می‌کند؛ صاحب‌خانه از دنیا می‌رود و کسی که حق سکونت برای اوست، زنده است. بفرمایید آیا ورثه صاحب‌خانه اگر بخواهند، می‌توانند او را از خانه بیرون کنند. حضرت فرمودند: «خانه به طور عادلانه قیمت‌گذاری شود؛ سپس به ثلث مال میّت دقت شود؛ اگر ثلث مال میّت بیش از قیمت تمام خانه است، ورثه حق ندارند او را بیرون نمایند و اگر ثلث، کمتر از قیمت خانه است، می‌توانند او را بیرون کنند». دوباره پرسیدند:

«بفرمایید: اگر آن کسی که حق سکونت داشته است، بعد از مرگ صاحب‌خانه بمیرد، آیا حق سکونت به ورثه او منتقل می‌گردد؟». فرمودند: «خیر!».

شیخ گفته است:

آن نکته‌ای که در آغاز حدیث، تحت عنوان «یعنی صاحب‌الدار» آمده است، سخن خود راوی است و او در برداشت مطلب اشتباه کرده است؛ زیرا احکام بعدی حدیث، وقتی صحیح خواهد بود که ضمیر «حیاته» به کسی که حق سکونت دارد، برگردد؛ نه صاحب‌خانه؛ در این صورت است که خانه بعد از مرگ صاحب آن قیمت‌گذاری می‌شود و کاهش و افزایش آن با ثلث مال وی ملاحظه می‌شود؛ ولی اگر مطلب بدان گونه که راوی حدیث گفته است، معنا شود (مدت حیات صاحب‌خانه)، در هنگام مرگ صاحب‌خانه، حق سکونت، خودبه‌خود باطل می‌شود و دیگر نیازی به قیمت‌گذاری خانه و سنجش آن با ثلث مال او نخواهد بود. در مباحث پیشین، روایتی را که بر آن دلالت کند، آوردیم (طوسی، ۱۳۶۳ ش: ۴/۱۰۵).^۱

ب) گاه ممکن است ادراج، سبب ابهام در معنای حدیث شود و فهم حدیث را دچار مشکل کند. از عایشه نقل شده است که: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: "ثَلَاثَةٌ لَا يُقَصِّرُونَ الصَّلَاةَ؛ التَّاجِرُ فِي أَفْقِهِ الْفَقْه، وَ الْمَرْأَةُ تَزُورُ غَيْرَ أَهْلِهَا وَ الرَّاعِي"» (ذهبی، ۱۴۲۱ق: ۱/۲۷۱). در این روایت، ذهبی عبارت «التاجر فی أفقه الفقه» را به جای «التاجر فی أفقه»، اشتباه راوی دانسته است؛ بدین شرح که در آن، واژه «الفقه» داخل شده و نقل ابن عدی، این مطلب را تأیید می‌کند (ذهبی، ۱۴۲۱ق: ۱/۲۷۱؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق: ۲/۲۰۴؛ ذهبی، بی‌تا: ۱/۵۷۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۹/۱۱۳؛ شوشتری، ۱۴۰۱ق: ۱/۷۹ تا ۸۸، ۲/۱۶۰).

ج) تغییر احکام و آموزه‌های الهی، یکی دیگر از پیامدهای ادراج است؛ بدین شرح که در پی وارد کردن سخن راوی در کلام معصوم (ع)، برخی احکام ارزنده و زلال الهی، کدر و مسموم شده است؛ مثلاً در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است: «بَيْنَ كُلِّ أَدَانِينَ صَلَاةٍ إِلَّا الْمَغْرَبَ» (فتنی،

۱. برای نمونه‌های بیشتر نگاه‌کننده به طوسی، ۱۳۶۳ ش: ۱/۳۶، ۵ و ۶، ۴/۲۹۲، ح ۲ و ۴، و ۲۹۳، ح ۵ و ۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۸/۲۸۸، ۱/۲۰۰ و ۴۷/۵۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۲/۱۱۷؛ طوسی، ۱۳۶۳ ش: ۳/۱۶۴ و ۲۷۶؛ طوسی، ۱۳۶۵ ش: ۸/۳۵؛ نجفی، ۱۳۹۴ ش: ۳۰/۲۲؛ اردبیلی، ۱۳۶۲ ش: ۱۱/۵۲۵؛ ۱۴/۴۱۳ و ۸/۲۱۶؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۳.

بی تا: ۳۶)؛ یعنی: میان دو اذان نماز خواندن، جایز است؛ مگر نماز مغرب. در این حدیث، عبارت «الا المغرب» از سوی راوی ای کذاب به نام حبان بن عبدالله افزوده شده است. این حدیث در برخی از صحاح اهل سنت، بدون این فقره نقل شده است (بخاری، ۱۴۰۱ق: ۱/ ۱۷۱).

د) دیگر پیامد ادراج، راه یافتن اشتباه به برخی روایتهاست؛ در حالی که محال است کلام معصوم (ع) لغزش یا خطایی داشته باشد؛ مانند روایت مورد استناد درباره استحباب اقامت گزینی در مدینه بدین شرح: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَاتِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "مَنْ مَاتَ فِي الْمَدِينَةِ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي الْأَمِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْهُمْ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءُ وَعَبْدُ الرَّحْمَانَ بْنِ الْحَجَّاجِ"» (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۴/ ۵۵۸). در این حدیث، امام صادق (ع) فرموده است: «هرکس در مدینه بمیرد، خدایش او را روز قیامت، در زمره آنان که در امان اند، برمی انگیزد که از جمله آنان یحیی بن حبیب و ابو عبیده الحداء و عبدالرحمان بن الحججج می باشد».

از این روایت برمی آید که یحیی بن حبیب و عبدالرحمان در زمان امام صادق (ع) از دنیا رفته اند؛ در حالی که این دو در زمان امام رضا (ع) زنده بوده اند (حائری، ۱۴۱۶ق: ۴/ ۱۰۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۹؛ خویی، ۱۴۰۳ق: ۸/ ۳۲۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲/ ۲۸۰؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۳۴۷؛ اربلی، ۱۳۸۱ق: ۲/ ۳۵۳)؛ افزون بر آن، راوی حدیث (محمد بن عمرو بن سعید زیات)، از اصحاب امام رضا (ع) و امام صادق (ع) را درک نکرده است؛ از این روی، از دیدگاه برخی محدثان، بعید است جمله «منهم یحیی بن حبیب و...» از امام صادق (ع) باشد. درباره این عبارت، چند احتمال بدین شرح وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۸/ ۲۷۱):

احتمال اول: پس از مرگ یحیی بن حبیب، در این حدیث، ادراج صورت گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۸/ ۲۷۱). این احتمال به واقعیت، نزدیک است؛ زیرا شیخ طوسی پس از نقل این حدیث از کلینی، از «منهم یحیی بن حبیب» تا آخر کلام را از راوی حدیث، یعنی محمد بن عمرو بن سعید زیات دانسته و گفته است: «هَذَا مِنْ كَلَامِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الزِّيَاتِ» (طوسی، ۱۳۶۵ش: ۶/ ۱۴). تأیید دیگر برای مُدرج بودن حدیث، آن است که فَتَال نیشابوری این حدیث را بدون ذیل مورد بحث نقل کرده است. (فَتَال نیشابوری: بی تا: ۲/ ۴۰۸).

احتمال دوم: علامه حلی و مجلسی اول احتمال داده اند در اسم معصوم (ع)، اشتباهی رخ داده

باشد؛ زیرا محمد بن عمرو بن سعید از اصحاب امام رضا (ع) است و امام صادق (ع) را درک نکرده است (حلی، ۱۳۳۳ق: ۸۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۱۴ / ۱۶۰؛ خویی، ۱۴۰۳ق: ۸ / ۳۲۳).

احتمال سوم: امام صادق (ع) در این سخن، از آینده خبر داده‌اند؛ بدین معنا که یحیی بن حبیب در آینده، در مدینه از دنیا خواهند رفت (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۸ / ۲۷۱).

احتمال چهارم: شاید این یحیی بن حبیب مذکور در روایت، غیر از آن یحیی بن حبیب در زمان امام رضا (ع) باشد (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۳ / ۳۳۷).

ه) گاه ادراج سبب توضیح و تبیین بیشتر متن حدیث می‌شود؛ گرچه در کتاب‌های حدیث، تفکیک سخن معصوم (ع) از کلام راوی، لازم است. چند مثال:

- در تهذیب شیخ طوسی آمده است: محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل کرده که آن حضرت

فرموده‌اند:

تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرَسَخَيْنِ (وَمَعْنَى ذَلِكَ إِذَا كَانَ إِمَامٌ عَادِلٌ) وَقَالَ إِذَا كَانَ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُجْمَعَ هَؤُلَاءِ وَيُجْمَعَ هَؤُلَاءِ وَلَا يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ أَقْلٌ مِنْ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ (وَاعْلَمْ أَنَّ لِلْجُمُعَةِ حَقًّا) قَدْ ذُكِرَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ الْمَلِكِ مِثْلَكَ يَهْلِكُ وَ لَمْ يُصَلِّ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: «قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ؟». قَالَ «صَلِّهَا جَمَاعَةً (يَعْنِي الْجُمُعَةَ)» (طوسی، ۱۳۶۵ش: ۳ / ۲۳).

طبق این حدیث، نماز جمعه بر همه کسانی که تا دوفرسخی جایگاه نماز قرار دارند، در زمان حضور امام عادل، واجب است. عبارت «وَمَعْنَى ذَلِكَ إِذَا كَانَ إِمَامٌ عَادِلٌ» از سوی راوی و به‌عنوان شرح حدیث، بدان افزوده شده و دو قسمت دیگر داخل پرانتز نیز توضیحی از اوست. والد شیخ بهایی معتقد است موارد ادراج در تهذیب، گاه یقینی و گاه ظنی (مشکوک) است (عاملی، ۱۴۰۱ق: ۱۱۵). در حدیث یادشده، برخی موارد داخل پرانتز، مصداق ادراج‌اند و درباره برخی دیگر نیز احتمال ادراج می‌رود.

- نمونه دیگر:

خَبَرُ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنِ التَّقْصِيرِ؛ فَقَالَ «بَرِيدٌ ذَاهِبٌ وَ بَرِيدٌ جَائِيٌّ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَتَى دُبَابًا قَصَرَ وَ دُبَابٌ عَلَى بَرِيدٍ وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ

إِذَا رَجَعَ كَانَ سَفْرُهُ بَرِيدَيْنِ تَمَائِيهَ فَرَأَسِخَ» (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۴۵۰).^۱

در این حدیث، عبارت «وَذَبَابٌ عَلَى بَرِيدٍ...» سخن خود شیخ صدوق یا حدیث مرسل دیگری است (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۲ / ۶۴۱؛ شهرزوری، ۱۴۱۶ق: ۷۶؛ میرداماد، ۱۳۸۰ش: ۲۰۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۱۸ / ۲۴۰ و ۲۹ / ۳۶۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۵، ۲۲ و ۱۷ / ۳۸۳).

- شیخ صدوق در بحث قبض مکیل و موزون من لایحضره الفقیه، روایتی را از امام صادق (ع) نقل کرده (شیخ صدوق، ۱۴۱۰ق: ۳ / ۲۰۶) و توضیحی به آخر آن افزوده است. این توضیح با متن روایت خلط شده و در تهذیب، همین روایت، بدون توضیح الفقیه نقل شده است (طوسی، ۱۳۶۵ش: ۷ / ۳۵؛ بهرامی، ۱۳۸۳ش: ۱۵).

- نمونه‌هایی دیگر از ادراج به جهت توضیح سخن معصوم (ع): «التَّنْفِيسُ لَيْسَ مِنَ الْإِمَامِ بَلْ هُوَ مِنْ بَعْضِ الرَّوَاةِ فَلَيْسَ بِحُجَّةٍ بَلْ هُوَ مَمْنُوعٌ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۰ / ۴۶۴)؛ «أَنَّ قَوْلَهُ أَلْفٌ دَيْتُهُ وَاحِدٌ إِنْ مِنْ كَلَامِ بَعْضِ الرَّوَاةِ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۹ / ۳۶۱؛ فاضل، ۱۴۱۸ق: ۱۴۶)؛ «فَمَا تَضَمَّنَ هَذَا الْخَبْرُ مِنْ تَفْصِيلِ دِيَةِ الْخُرُوفِ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَلَامِ بَعْضِ الرَّوَاةِ» (طوسی، ۱۳۶۳ش: ۴ / ۲۹۳، ۱۰ / ۲۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۲ / ۱۴۹، ۱۶ / ۷۳۹).

(و) گاه راوی یا محدث، برداشت خودش را از حدیث، در وسط یا پایان حدیث ضمیمه کرده است؛ ولی چون قرینه‌ای نیاورده یا قرینه‌اش از بین رفته است، دیگران آن را بخشی از متن به‌شمار می‌آورند (منتظری، ۱۴۱۶ق: ۶۶). درباره این حالت، دو نمونه را ذکر می‌کنیم:

- در من لایحضره الفقیه آمده است: «وَسُئِلَ عَنِ الْوُقُوفِ عَلَى الْمَسَاجِدِ؛ فَقَالَ: "لَا يَجُوزُ فَإِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بُيُوتِ النَّارِ"» (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۱ / ۲۳۸)؛ یعنی: سؤال شد درباره وقف کردن

۱. خبر جمیل بن دراج از زراره بن اعین که گفت:

از امام باقر (ع) درمورد تقصیر سؤال کردم؛ آن حضرت فرمود: «چهار فرسخ رونده و چهار فرسخ بازآینده باشد (یا شخص چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد)». و معمول رسول خدا (ص) بود که هرگاه به باغ‌های ذباب تشریف می‌برد، نماز را قصر می‌گزارد، و ذباب درفاصله یک برید یا چهارفرسخی مدینه بود، و بدین سبب، نماز را قصر می‌فرمود که چون از آنجا بازمی‌گشت، سفر آن حضرت در رفت و برگشت، روی هم مسافتی معادل دو برید یا هشت فرسخ می‌شد (صدوق، ۱۳۶۷ش: ۲ / ۱۳۰).

[ملک یا بنا] بر مساجد؛ آن حضرت فرمود: «جایز نیست. همانا مجوس بر آتشکده‌های خود وقف می‌کنند».

در این حدیث، کلمه «لَا يَجُوزُ» ظاهراً از افزوده‌های شیخ صدوق است به‌قرینه روایتی که اصل حدیث یادشده است. در جای دیگر از *الفقيه* و *تهذيب* شیخ طوسی آمده است: «وَرَوَى الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ أَبِي الصَّحَّارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: "قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ اشْتَرَى دَارًا فَبَيْعَتْ عَرَصَةً فَبَنَاهَا بَيْتَ غَلَّةٍ أَيْوَقَفُهُ عَلَى الْمَسْجِدِ"؟ قَالَ: "إِنَّ الْمَجُوسَ أَوْقَفُوا عَلَى بَيْتِ النَّارِ"» (صدوق، ۱۴۱۰ق: ۴ / ۲۵۱؛ طوسی، ۱۳۶۵ش: ۹ / ۱۵۰). ابوالصحراری گفته است:

به امام صادق (ع) عرض کردم: «شخصی خانه‌ای خریده و در آن، بنایی ایجاد کرده و از آن زمین، عرصه مانده که شخص آن را مستغلی ساخته است. آیا آن را می‌توان وقف مسجد کرد؟»؛ آن حضرت فرمود: «همانا مجوس بر آتشکده‌های خود وقف می‌کنند».

شیخ صدوق از این حدیث، عدم جواز را فهمیده و با نقل به معنی فرموده است: «جایز نیست؛ زیرا مجوس چنین می‌کنند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶ / ۸۱). شهید صاحب ذکری و گروهی دیگر نیز از این خبر، عدم جواز را فهمیده‌اند و چون فتوای آنان جواز است، خبر را رد یا توجیه کرده‌اند (حلی، بی‌تا: ۴۴۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۷ / ۵۰۷؛ نجفی، ۱۳۹۴ق: ۲۸ / ۳۰). برخی نیز مانند مرحوم محمدتقی مجلسی درباره این حدیث، احتمالی دیگر داده‌اند که دلیل بر جواز است. این گروه معنای حدیث را بدین صورت دریافته‌اند: «هرگاه مجوس بر آتشکده وقف کنند، شما خود اولی هستید که بر عبادتگاه خویش وقف کنید» (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ۲ / ۱۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶ / ۸۱)؛ ولی لفظ خبر، ظهور در منع دارد و حاشیه‌نویسان در متن عربی اصل کتاب، ذیل این حدیث، شرحی نسبتاً مبسوط نوشته‌اند (صدوق، ۱۳۶۷ش: ۱ / ۳۵۹).

- شیخ طوسی گفته است:

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مِثْلَ ذَلِكَ وَ زَادَ فِيهِ فَإِنْ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ رَجُلٌ فَلْيُحَجَّ ذَلِكَ الرَّجُلُ. فَإِنْ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يُبَلِّغْ مَالَهُ ذَلِكَ فَلْيُحَجَّ عَنْهُ مِنْ بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ رَوَى ذَلِكَ مُوسَى بْنُ... (طوسی، ۱۳۶۵ش: ۵ / ۴۰۵).

یعنی:

حلبی از امام صادق (ع) مانند آن را نقل کرده و در آن افزوده است: «اگر وصیت کرده است که برای او فرد خاصی حج را انجام دهد، همان فرد از طرف او حج نماید» [و در ادامه آمده است:] «اگر وصیت کرده است که برای او نایب بگیرند تا حج فریضه اسلامی را عوض او انجام دهد و دارایی او هزینه حج را کفایت نمی کند، از یکی از میقات های حج، برای او نایب بگیرند». این مطلب را موسی بن قاسم روایت کرده است...

برخی از روی سهو، عبارت «فَإِنْ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ...» را ادامه حدیث حلبی دانسته اند و از آن، به عنوان صحیح حلبی یاد کرده اند (حلبی، بی تا: ۲ / ۸۷۱؛ اردبیلی، ۱۳۶۲ش: ۶ / ۸۴؛ عاملی، ۱۴۱۱ق: ۷ / ۸۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ۶ / ۶۷؛ حکیم، ۱۴۰۴ق: ۱۰ / ۲۶۲؛ نجفی، ۱۳۹۴ق: ۱۷ / ۳۲۴). برخی دیگر نیز این بخش را سخن خود شیخ دانسته اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۴ / ۱۸۱، پانوش و نیز پانوش ریاض، مستمسک و جواهر). عبارت «رَوَى ذَلِكَ مُوسَى بْنُ قَاسِمٍ» بهترین شاهد برای این مدعاست که این فراز، فتوای شیخ طوسی است؛ نه ادامه حدیث. ذکر نشدن این تتمه حدیث در وسائل الشیعه (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۱۱ / ۶۶)، الوافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ش: ۲۴ / ۱۲۳) و جامع احادیث الشیعه (بروجردی، ۱۳۹۷ق: ۱۰ / ۲۸۹) نیز قرینه ای دیگر برای این موضوع است.

۲-۷. راه حل

از آنچه گفتیم، روشن می شود که ادراج موجب اشکال در فهم حدیث می شود؛ از این روی، درباره احادیث مدرج در جوامع حدیثی باید بکوشیم تا با تفحص کامل، مراجعه به منابع اصیل حدیثی و تشکیل خانواده حدیث، به نقل اصلی حدیث دست یابیم. در صورت دست نیافتن به متن اصلی یک حدیث، پس از تفحص لازم در جوامع حدیثی، این سؤال مطرح می شود که آیا ادراج در حدیث رخ داده است یا خیر. پاسخ این سؤال، از سه حالت خارج نیست:

الف) به واقع نشدن ادراج علم داریم و در این حالت، از ناحیه ادراج، آفتی متوجه حدیث نشده

است؛

ب) به وقوع ادراج علم داریم و این فرض خود سه صورت بدین شرح دارد:

- می‌دانیم که ادراج صورت گرفته در حدیث، به معنا ضرری نمی‌رساند و در این صورت، مشکل‌ساز نیست.
- می‌دانیم که ادراجی نادرست روی داده و مخلّ معناست؛ در این صورت، ادراج موجب نارسایی حدیث می‌شود و ما را از رسیدن به مراد اصلی معصوم (ع) دور می‌کند؛ در نتیجه، ادراج در این حدیث، مانع تمسک بدان می‌شود و آن را از اعتبار ساقط می‌کند.
- گاهی هم شک داریم آیا ادراج، مخلّ معناست یا خیر؛ در این صورت، اگر به یقین، راوی عادل و دارای صلاحیت علمی برای این کار باشد، اصل عدم ادراج نادرست جاری می‌شود؛ وگرنه ادراج، از تمسک به ظهور بدوی حدیث جلوگیری می‌کند.
- ج) در اصل وقوع ادراج شک داریم و نمی‌دانیم آیا ادراج از سوی راوی یا محدث صورت گرفته است یا خیر. این فرض خود سه صورت بدین شرح دارد:
 - می‌دانیم عادت و رسم این راوی یا محدث، ادراج احادیث است؛ در این صورت، اصل عدم ادراج، جاری نیست و فرض احتمال ادراج، محکوم به ادراج است؛ پس حکم فرض علم به اصل ادراج را دارد.
 - می‌دانیم که رسم راوی یا محدث، ادراج نیست؛ در این صورت، اصل عدم ادراج جاری است.
 - شک داریم که راوی، به ادراج عادت دارد یا خیر؛ در این صورت، مانند فرض پیشین، اصل عدم ادراج جاری می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفتیم:

- الف) ادراج در متن حدیث، به معنای درآمیختن کلام راوی یا محدث با سخنان معصوم (ع) است؛ خواه این عمل برای شرح حدیث باشد و خواه برای استشهاد به آن یا تبیین واژه‌ای از آن.
- ب) رعایت نکردن نشانه‌های نگارشی، سهو راوی یا نسخه‌بردار، تصحیح قیاسی و خلط حاشیه با متن، از مهم‌ترین عوامل ادراج است.

ج) بدون تردید، در برخی احادیث معصومان (ع)، ادراج صورت گرفته و این مسئله، آثاری را در پی داشته است؛ مانند: اختلاف در اخبار، ابهام در معنای حدیث و... .
د) از آنجا که ادراج بر فهم احادیث، اثری نامطلوب می‌گذارد، لازم است حدیث پژوه با تشکیل خانواده حدیث، به نقل اصلی حدیث دست یابد. در فرض علم به ادراج، این پدیده، مانع از تمسک به ظهور بدوی حدیث است و در فرض شک، اصل عدم با پشتوانه سیره عقلا بر الغای هر گونه احتمال خلاف ظاهر، حاکم است.

منابع

-قرآن کریم.

- ابن اثیر جزری، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۶۴ش). **النهایه فی غریب الحدیث**. تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی. چاپ چهارم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ابن حنبل، احمد (بی‌تا). **المسند**. بیروت: دار صادر.
- ابن عدی عبدالله، الکامل (۱۴۰۹ق). تحقیق یحیی مختار غزاوی. چاپ سوم. بیروت: دارالفکر.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی‌تا). **سنن ابن ماجه**. تحقیق محمد فواد عبدالباقی. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق). **لسان العرب**. چاپ اول. بیروت: دار صادر.
- ابوریثه، محمود (بی‌تا). **اضواء علی السنه المحمديه**. چاپ پنجم. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). **کشف الغمه فی معرفه الائمه**. چاپ اول. تبریز: بنی‌هاشمی.
- اردبیلی، احمد (۱۳۶۲ش). **مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**. تحقیق مجتبی عراقی و دیگران. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضره**. تحقیق محمدتقی ایروانی. چاپ اول. قم: منشورات جماعه المدرسین.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق). **صحیح بخاری**. افست چاپ استانبول. بیروت: دارالفکر.
- بروجردی، آقا حسین (بی‌تا). **زبده المقال**. بی‌جا.
- بروجردی، سید حسین (۱۳۹۷ق). **جامع احادیث الشیعه**. چاپ اول. قم: مطبعه مهر.
- بهایی عاملی، محمد بن حسین (۱۴۰۷ق). **الوجیزه**. ترجمه سید محمد مرعشی. بی‌تا.

- (بی تا). **الحبل المتین (ط. ق.)**. منشورات مکتبه بصیرتی. قم: طبعه حجریه.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۸ش). **علل الحدیث**. چاپ اول. تهران: سنا.
- بهرامی، محمدحسین (۱۳۸۳ش). «اندیشه‌های حدیثی علامه محمدتقی شوشتری در کتاب النجعه (۱)». **علوم حدیث**. ش ۳۱.
- بیهقی، احمد بن الحسین (بی تا الف). **السنن الکبری**. بیروت: دارالفکر.
- (بی تا ب). **معرفة السنن و الآثار**. تحقیق سید کسروی حسن. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره (۱۴۰۳ق). **سنن الترمذی**. تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان. چاپ دوم. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- حافظیان بابلی، ابوالفضل (۱۳۸۲ش). **رسائل فی درایه الحدیث**. چاپ اول. بی جا: دارالحدیث.
- حائری، ابوعلی محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). **منتهی المقال**. قم: مؤسسه آل‌البت.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). **منتهی المقال فی احوال الرجال**. جلد اول. قم: مؤسسه آل‌البت.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). **وسائل الشیعه**. چاپ سوم. قم: مؤسسه آل‌البت.
- حکیم، سید محسن (۱۴۰۴ق). **مستمسک العروه**. قم: منشورات مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۳۳ق). **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**. یک جلدی. چاپ اول. بی جا: چاپ‌خانه حاج احمد آقا و محمود آقا.
- (بی تا الف). **تذکره الفقها**. یک جلدی. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البت.
- (بی تا ب). **منتهی المطلب (ط. ق.)**. دو جلدی. بی جا: طبعه حجریه.
- خطیب بغدادی، احمد (۱۴۱۸ق). **الفصل للوصل المذرج فی النقل**. تحقیق محمد بن مطر الزهرانی. چاپ اول. ریاض: دارالهجره.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۳ق). **معجم رجال الحدیث**. چاپ سوم. بیروت: دارالزهره (س).
- دلبری، سید علی (۱۳۸۶ش). **مبانی رفع تعارض اخبار**. چاپ اول. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). **تنقیح التحقيق فی احادیث التعلیق**. تحقیق مصطفی ابوالغیط

عبدالحی عجیب. ریاض: دارالوطن.

----- (بی تا). *میزان الاعتدال*. تحقیق البجاوی. بیروت: دارالفکر.

- روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق*. جلد پنجم. چاپ سوم. قم: مؤسسه دارالکتاب.

- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق). *اصول الحدیث و احکامه*. چاپ دوم. قم: مؤسسه امام صادق.

- سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ق). *سنن ابی داود*. تحقیق سعید محمد اللحام. چاپ اول.

بیروت: دارالفکر.

- سید شرف الدین عبدالحسین (بی تا). *مسائل فقهیه*. یک جلدی. تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.

- سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق). *الرافد فی علم الاصول*. سید منیر سید عدنان. چاپ اول. قم: مکتب

آیت الله سیستانی.

- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

----- (بی تا). *تدریب الراوی*. تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف. چاپ اول. قاهره:

دارالکتب.

- شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمان (۱۴۱۶ق). *مقدمه ابن الصلاح*. تحقیق ابوعبدالرحمان صلاح بن

محمد. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- شهرستانی، سید علی (۱۴۱۵ق). *وضوء النبی صلی الله علیه و آله و سلم*. چاپ اول. قم: ستاره.

- شهید ثانی (عاملی)، زین الدین (۱۴۱۳ق). *الرعایه فی علم الدرایه*. تحقیق حسین بقال. چاپ دوم. قم:

مکتبه المرعشی النجفی.

- شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۱ق). *الاخبار الدخیله*. تحقیق علی اکبر غفاری. چاپ دوم. تهران: نشر صدوق.

----- (۱۴۰۶ق). *النجمه فی شرح اللمعه*. چاپ اول. تهران: نشر صدوق.

- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق). *فتح القدر*. چاپ اول. دمشق/ بیروت: دار ابن کثیر/ دار الکلم الطیب.

- صبحی، صالح (۱۳۶۳ش). *علوم الحدیث و مصطلحه*. چاپ پنجم. قم: منشورات الرضی.

- صدر، حسن (بی تا). *نهایه الدرایه*. تحقیق ماجد الغرباوی. قم: نشر المشعر.

- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۷ش). *من لایحضره الفقیه*. ترجمه غفاری. چاپ اول. تهران: نشر

صدوق.

----- (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. چاپ دوم. تهران: اسلامیة.

----- (۱۴۱۰ق). *من لایحضره الفقیه*. چاپ پنجم. تهران: دارالکتب

الاسلامیه.

----- (بی تا). **علل الشرایع**. قم: مکتبه الداوری.

- طباطبایی، سید علی بن محمد بن ابی معاذ (۱۴۱۸ق). **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل (ط- الحدیثه)**. چاپ اول. شانزده جلدی. قم: مؤسسه آل البیت.

- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق). **اعلام الوری بأعلام الهدی**. یک جلدی. چاپ سوم. تهران: اسلامیه.

- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ اول. بیروت: دارالمعرفه.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). **الاستبصار**. سید حسن موسوی خراسان. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

----- (۱۳۶۵). **تهذیب الاحکام**. سید حسن موسوی خراسان. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- عاملی، جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق). **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**. دوازده جلدی. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ق). **وصول الاخبار الی اصول الاخبار**. قم: مجمع ذخائر الاسلامیه.

- عاملی، سید محمد بن علی (۱۴۱۱ق). **مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام**. چاپ اول. بیروت: مؤسسه آل البیت.

- عتر، نورالدین (۱۴۱۸ق). **منهج النقد فی علوم الحدیث**. چاپ سوم. دمشق: دارالفکر.

- فاضل لنکرانی، محمد موحدی (۱۴۱۸ق). **الذیات: تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله**. یک جلدی. چاپ اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.

- فتال نیشابوری (بی تا). **روضه الواعظین و بصیره المتعظین**. دو جلدی. چاپ اول. قم: رضی.

- فتنی محمد، طاهر بن علی هندی (بی تا). **تذکره الموضوعات**. بی جا: بی تا.

- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). **الوافی**. ۲۶ جلدی. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی.

- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق). **محاسن التأویل**. تحقیق محمد باسل عیون السود. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- کراجکی، ابوالفتح (۱۴۱۰ق). **کنزالفوائد**. چاپ اول. قم: دارالذخائر.
- کلباسی، محمد بن محمدابراهیم (۱۳۸۱ش). **الرسائل الرجالیه**. تحقیق محمدحسین درایتی. چاپ اول. بی جا: دارالحديث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). **الکافی**. چاپ پنجم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کنی، ملاعلی (۱۴۲۱ق). **توضیح المقال فی علم الرجال**. تحقیق محمدحسین مولوی. چاپ اول. بی جا: دارالحديث.
- مازندرانی، محمدصالح (۱۴۲۱ق). **شرح اصول الکافی**. تحقیق علامه شعرانی. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق). **مقباس الهدایه**. تحقیق محمدرضا المامقانی. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البیت.
- مجلسی، محمدباقر بن مولا محمدتقی (۱۴۰۴ق الف). **بحار الانوار**. چاپ سوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- (۱۴۰۴ق ب). **مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول**. چاپ دوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- (۱۴۰۶ق). **ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار**. شانزده جلدی. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مجلسی اول، محمدتقی بن مقصودعلی اصفهانی (۱۴۰۶ق). **روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**. چاپ دوم. قم: مؤسسه فرهنگی - اسلامی کوشان پور.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا). **تفسیر المرائی**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مفید، محمد (۱۴۱۳ق). **الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**. دو جلدی. چاپ اول. قم: کنگره شیخ مفید.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ش). **تفسیر القرآن الکریم**. تحقیق محمد خواجوی. چاپ دوم. قم: بیدار.
- منتظری، حسین علی (۱۴۱۶ق). **البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر (الثالثه = الاولى المحققه)**. قم: نگین.
- میرداماد، محمدباقر (۱۳۸۰ش). **الرواشح السماویه**. چاپ اول. قم: دارالحديث.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). **رجال النجاشی**. قم: جامعه مدرسین.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۴ق). **جواهر الکلام**. تحقیق علی آخوندی. چاپ ششم. تهران: دار الکتب

الاسلامیه.

- نراقی، احمد (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. چاپ اول. قم: مؤسسه آل‌البیت.

- نسایی، احمد بن شعیب (۱۳۴۸ق). *سنن نسایی*. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.

- نفیسی، شادی (۱۳۸۷ش). *درایه الحدیث*. چاپ اول. تهران: سمت.

- نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. هجده جلدی. قم: مؤسسه آل‌البیت.

- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی‌تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دارالفکر.

- وحید بهبهانی، محمداقصر بن محمداکمل (۱۴۱۷ق). *حاشیه مجمع الفائدة و البرهان*. چاپ اول. قم: مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی.

----- (۱۴۲۴ق). *مصاییح الظلام*. چاپ اول. قم: مؤسسه علامه

المجدد الوحید البهبهانی.